



جلسه بیست و سوم - درس خارج مهدویت - ۱۸ / ۹۱/۹

جلسه بیست و سوم - ۱۸ / ۹۱/۹

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحی
وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه.

مقدمه

بحث ما در مورد کلام صاحب کتاب تاریخ ما بعد الظهور بود. ایشان مدعی بودند که دلائل و روایات رجعت، مشکل دارد. ایشان ظاهراً می خواهند به این نتیجه برسند که بعد از امام زمان ۴، اولیاء الهی هستند که اداره جهان را بر عهده می گیرند. لذا هم رجعت ائمه: و هم به طور کلی، اصل رجعت را زیر سوال می برند. ایشان روایاتی که بودن امام زمان ۴ را تا نزدیک قیامت ثابت می کند، چگونه توجیه می کند؟ چون در این صورت زمینه ای برای حکومت اولیاء الهی نمی ماند، مگر اینکه اولیاء در طول زمان حکومت امام زمان ۴ و از طرف ایشان در بلاد، حکومت کرده و ولایت داشته باشند (البته ندیدم که ایشان متعرض این بحث شود)

مرحوم صدر بعد از نقل روایات رجعت و مناقشه در آن ها، استدلال به آیات را زیر سوال می برد. ایشان می فرماید: بعضی گفته اند بیش از سی آیه هست که دلالت بر رجعت دارد در حالیکه چنین کلامی مبالغه آمیز است و بعد به سه آیه از آیاتی که در رجعت استدلال شده است، اشاره می کند و اشکال وارد می کند.

«قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَخِيَّتُنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ» (غافر / ۱۱)

آنها می‌گویند: «پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی اکنون به گناهان خود معترفیم آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ) وجود دارد؟»

«وطريقة فهم الرجعة منها: أن الآية تشير إلى حياتين وموتين للناس. ونحن لا نعرف إلا حياة واحداً وموتاً واحداً، فأين الثاني منهما؟ وجوابه: إن ذلك إنما يكون في الرجعة فإنها تتضمن حياة ثانية وموتاً بعدها، فإذا أضفناها إلى الحياة المعاصرة والموت الذي يليها، كان المجموع اثنتين اثنتين»

برداشت آن‌ها از این آیه جهت رجعت چنین است: این آیه به دو مرگ و دو زندگی اشاره می‌کند در حالی که ما جز يك زندگی و يك مرگ را نمی‌شناسیم، پس مرگ و زندگی دوم به چه معناست؟ پاسخ را باید در رجعت جست زیرا زندگی و مرگ دوم پس از آن می‌باشد. پس در این صورت دو زندگی و دو مرگ خواهیم داشت.

«غير ان هذا الفهم إنما يكون صحيحاً بأحد أسلوبين:

الأسلوب الأول: أن تصح الأخبار الدالة عليه. وقد عرفنا مناقشاتنا.

الأسلوب الثاني: أن يكون فهماً منحصراً، بحيث لا يوجد مثله أو أظهر منه في سياق الآية، فإن وجد ذلك، لم يكن الإعتماد على هذا الفهم وهذه الآية تتضمن معاني محتملة غير الرجعة»

يعني (در نقد این سخن باید گفت) این برداشت از آیه، تنها به یکی از دو شیوه زیر قابل قبول است:

۱- صحیح شمردن اخباری که دلالت بر رجعت دارد (که اشکالات آن را دانستیم).

۲- این برداشت، برداشت منحصری باشد، چنان که مانند این برداشت یا بهتر از آن در سياق آیه یافت نشود. در حالی که این آیه دربردارنده معانی دیگری غیر از رجعت می‌باشد. (خود آیه با قطع نظر از روایات، مفادش همین باشد چون مدعی هستند روایات صحیح نیست و مشکل دارد، آیه سه احتمال دارد که ایشان مطرح می‌کنند. ولی احتمال دیگری هم در آیه هست که ذکر نکرده اند)

«المعنى الأول: أن يكون الموت يشير إلى ما قبل الميلاد، حال وجود النطفة مثلاً. وأن تكون الحياة الثانية هي الحياة في يوم القيامة. فإذا أضفناها إلى الحياة والموت المعهودين كانا كما قالت الآية الكريمة»

معنای اول: مرگ نخست به زمان قبل از تولد اشاره می‌کند؛ مثلاً دوران نطفه، و حیات دوم همان زنده شدن در روز قیامت است. هرگاه این دو را به زندگی و مرگ معروف بیفزاییم، آیه معنای خود را می‌یابد.

(دو حیات: ۱- ورود به دنیا ۲- زنده شدن در قیامت؛ دو مرگ: ۱- از دنیا رخت بر بستن ۲- قبل از تولد)

المعنى الثاني: أن يكون المشار إليه. هو حياة وموت آخر يكون في عالم البرزخ اي ان الميت يحيى بعد موته إلى عهد قريب من يوم القامة ثم يموت بنفخة الصور الأولى حين يصعق من في السموات والأرض، وأما الأحياء ليوم القيامة فهو زمن التكلم وكأنه غير داخل في الحساب إلى معاني أخرى محتملة

معنای دوم: حیات و موت همان حیات و موت داخل قبر است که هر انسانی زنده می شود (لا اقل لحظاتی برای پاسخ به سوالات)

معنای سوم: زندگی و مرگی است که در عالم برزخ وجود دارد؛ یعنی شخص پس از مرگش کمی قبل از قیامت زنده می‌شود (حیات برزخی) سپس با نفخه صور اول می‌میرد و اما زنده شدن برای روز قیامت به حساب نیامده (آیه ناظر به آن نیست) زیرا زمان تکلم این سخن روز قیامت است. البته احتمال معانی دیگری هم هست.

« ولعل أكثرها ظهوراً هو المعنى الأول، دون معنى الرجعة والمعاني الأخرى. فلا تكون الآية دالة على الرجعة بحال و لعل أوضح ما يقرب المعنى الأول الرجعة، هو أن المعنى الأول عام لكل الناس، والرجعة خاصة ببعضهم، وظهور الآية هو العموم.

و چه بسا بیشترین ظهور این معانی، همان معنای اول است (دو حیات: ۱- ورود به دنیا ۲- زنده شدن در قیامت؛ دو مرگ: ۱- از دنیا رخت بر بستن ۲- قبل از تولد) و در این صورت آیه دالالتی به رجعت ندارد. (ایشان گویا می‌خواهد برای معنای اول، مویدی ذکر کند لذا می‌فرماید:) همه انسان‌ها اینگونه‌اند

[همه انسانها عدمی دارند (موت اول) که در دوران نطفه است و بعد که دنیا می‌آیند حیات اول شان است و بعد که می‌میرند، موت دوم است و قیامت هم حیات دوم] پس به جهت اینکه، تمام انسان‌ها این دو موت و حیات را خواهند داشت، آیه ربطی به رجعت ندارد زیرا رجعت ناظر به یک عده خاص است و عام نیست.

جواب:

۱. کسانی که به آیات استدلال می‌کنند، رجعت با خصوصیات آن و یا رجعت ائمه: و یا رجعت بعض را نمی‌خواهند ثابت کنند، بلکه می‌خواهند اصل رجعت را ثابت کنند. کجای آیه شریفه طبق بیان شما، اصل رجعت را نفی می‌کند. بلکه به عکس، آیه شریفه مثبت اصل رجعت است.

۲. اما اینکه فرمودید گاهی فهم از خود آیه و گاهی فهم به استناد روایات می باشد، شما یک مطلبی را فرمودید ولی در واقع، کار دیگری انجام داده اید. آیا این احتمالات را خود شما از آیه استنباط نموده اید یا نظرات دیگران است؟ احتمال اول شما، حرف ابن عباس و قتاده و ضحاک است. احتمال دوم، حرف سدی و بلخی است. احتمال سوم، حرف جبائی است.

۳. البته احتمال دیگری هم بوده که شما نفرموده اید و آن حرف مرحوم صاحب منهج الصادقین می باشد. ایشان می فرمایند که مرگ اول عالم زر و مرگ دوم در این دنیا است. حیات اول در رحم است و حیات دوم در قیامت. اینها حرفهایی است که گفته اند و شما هم نظر به حرف های آنها این مطلب را فرموده اید. حال شما که نظر به کلام اینها دارید و این احتمالات را می دهید، چرا نگاه به روایات اهل بیت: نمی اندازید؟ آنها هم بالاخره حرفی دارند. ما فعلاً در مقام نفی یا اثبات اینها نیستیم. سدی کیست؟ ما یک گله ای نسبت به بعض مفسرین داریم. اینقدر به اینها ارزش و بها ندهید. جبایی و سدی و بلخی و ابو مسلم و ضحاک و قتاده، تفاسیرمان را پر از حرفهای اینها کرده اند. نیم نگاهی بیاندازیم تا متوجه شویم اینها که هستند؟ آیا صحابه هستند؟ خیر. به فرض اگر بخواهیم به همه صحابه هم بها داده و بگوییم حرف را از پیامبر ۹ گرفته اند، برخی از اینها، تابع یا تابع تابعین هستند.

* از نظر فکری و اعتقادی وضعیت شان چگونه است؟ قتاده مشکل اعتقادی دارد. خودش می گویند قتاده، اعتقادات خوارج را دارد هر چند نسبت به سدی مقداری آرام تر حرکت کرده اند. راجع به سدی، که همان اسماعیل ابن عبد الرحمن است، ایشان در سده در مسجد کوفه، روسری و عبا و چادر می فروخت و کارش این بود. لذا معروف به سدی شده است. اما در کتب ما کسی این شخص را توثیق یا مدح نکرده است، فقط شیخ طوسی در سه جا از رجال شان، یادی از ایشان کرده اند. یک بار ایشان را جزء اصحاب امام سجاده، بار دیگر، جزء اصحاب امام باقر و یک بار جزء اصحاب امام صادق ۷ نقل کرده است. پس راجع به ایشان هیچ توثیقی نداریم که بتوانیم به حرف هایشان اعتماد کنیم.

بله اهل سنت (مثل ابن حجر) گفته است: [۱]. صدوق رمی بالتشیع (متهم به تشیع است). وفاتش هم ۱۲۷ هجری است. البته مرحوم بهبهانی در فواید فرموده «إِنْ وَصَفَهُ بِالْمُفْسِّرِ مَدْحٌ» همین که او را مفسر می گویند، این مدح او می باشد.

* آقای مامقانی با این که خیلی سعه مشرب در توثیق دارند، چنین مبنائی را نمی پذیرند و می فرمایند: «کون المفسر مدحا ملحقا له بالحسان غیر ثابت بل وصف ابن حجر اياه صدوق كاف في ذلك لأن الفضل ما شهدت به الأعداء» صرف مفسر بودن او را ملحق به حسن بکند، کافی نمی باشد، هر چند وصف ابن حجر که او را متهم به تشیع کرده است برای فضیلت او کافی است. (اعداء هم تشیع او را گفته اند نه حسن بودن یا ثقه بودن او را)

* میزان الاعتدال گفته است: «صدوق لا بأس به کان یثتم فلان و فلان» اولی و دومی را شتم می کرده است. آقای مامقانی می فرماید: «المتحصل من ذلك كله كون الرجل من الحسان» از برآورد چنین کلماتی به دست می آید

البته ما همین را هم نمی‌پذیریم.

* فرزند مامقانی می‌فرماید: «ان التأمل في كلمات الأعلام يوضح ان المترجم كان من رواة العامة البارزين، كان يروى بعض فضائل على... و عندي انه من رواة العامة الا انه ليس فيه نصب لاهل البيت لذلك انا فيه من المتوقفين»

کسی که کلمات علمای عامه و خاصه را نگاه کند، متوجه می‌شود که او عامی است نه شیعه (البته شیعه در عرف آن‌ها برتری دادن علی ۷ بر عثمان است)، البته بعضی از فضائل امیرالمومنین ۷ را نقل می‌کرد و به این جهت آن‌ها را ناراحت می‌نمود. پس بخاطر ساقط کردن او از اعتبار در مورد او می‌گفتند که شبخین را شتم می‌کند. در نزد من، ایشان از روایات عامه است هر چند که ناصبی نمی‌باشد و به همین جهت در ایشان توقف می‌کنم.

* مرحوم تستری می‌فرماید: ابراهیم نخعی [اساس قیاس و فکر ابو حنیفه به این شخص بر می‌گردد] نسبت به سدی گفته: هو يفسر لهم القرآن فقال: انه يفسر تفسير القوم يعني تفسير به رأى شيعة مي‌کند، لذا وقتی به شعبی گفتند که ما می‌گوییم سدی «أعطى حظاً من علم القرآن» از علم قرآن خدا مقامی به او داده است. شعبی در جواب گفت: أعطى حظاً من جحد القرآن لا من علم القرآن، چون تفاسیرش طبق نظر شیعه بوده است. این خلاصه مطالبی است که ما راجع به سدی پیدا کردیم. البته سدی شاید از خیلی از این‌ها بهتر باشد. ولی بالاخره عامی است و عامی یک نظری نسبت به معنای آیه شریفه داده است.

* شرح حال افراد دیگری مثل ضحاک، قتاده را خودتان بررسی نمایید. ابو مسلم، اگر مراد محمد بن علی اصفهانی معتزلی باشد، در مذهب اعتزال جزء غالیان است. البته ما نسبت به ابن عباس کرارا گفته ایم و باز هم می‌گوییم که نظرمان مثبت است. من خیلی از آراء ابن عباس را از امیرالمؤمنین ۷ می‌دانم.

* به آقا می‌گوئیم، شما که فهم از خود آیه را - بدون توجه به روایات - با سه احتمال بیان کردید که این احتمالات هم قائل دارد، پس [چه اشکالی دارد] یک احتمال دیگر هم با نظر به کلمات ائمه طاهرين: اضافه نمایید. البته، شأن این بزرگوار اجل از این است که خواسته باشد در کلمات اهل بیت اهمال کند ولی می‌توان قول صادقین ۸ را هم در حد یک مفسر نقل کرد. مشکلی که ما با عامه داریم این است که اهل بیت را گاهی در حد یک مفسر هم قبول ندارند. ابن تیمیه ناصبی «علیه ما يستحق» می‌گوید: الزهري اعلم من الباقر. افرادی مثل ابن تیمیه که می‌گوید: زهري از امام باقر ۷ عالم تر است و یا اینکه از امیرالمؤمنین ۷ تفسیر نداریم، طرف سخنان ما نیستند، بلکه روی سخنان ما با بزرگان خودمان می‌باشد. شما چرا اهمال می‌کنید؟ اگر در موضوعی، مطلبی از ائمه: وارد نشده باشد، آن بحث دیگری است ولی وقتی که در مسأله ای از ائمه طاهرين روایت داریم، سراغ دیگران رفتن... آیه شریفه ای که احتمالاتش را نقل کردید و روایات ائمه را در این زمینه نقل نکردید حد اقل ما سه روایت داریم. دو روایت از امام باقر ۷ و یک روایت از امام صادق ۷ در این زمینه نقل شده است.

آیات رجعت

آیه اول و بیان روایات رجعت ذیل آن

روایت اول

«وَمِنْ كِتَابِ الْمَشِيخَةِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ رَهْ يَسْنَادِي الْمُثَصِّلِ إِلَيْهِ أَوَّلًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَامٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ۷ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ قَالَ: «هُوَ خَاصٌّ لِأَقْوَامٍ فِي الرَّجْعَةِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ يَجْرِي فِي الْقِيَامَةِ، فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» [۲]. [ftn3]

امام باقر ۷ در مورد قول کریمه «رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ...» می فرماید: این آیه اشاره به رجعت بعضی از اقوام بعد از مرگ دارد. در قیامت هم این آیه جاری است، پس لعنت بر قوم ستمکار.

روایت دوم

«وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ.

قَالَ الصَّادِقُ ۷ «ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ»

منابع روایت

- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۶
- مختصر بصائر الدرجات ؛ ص ۴۵ نقل از تفسیر قمی
- تأویل الآیات مرحوم شرف الدین نجفی ج ۲ ص ۵۲۹ از تفسیر قمی
- رجعت مرحوم محمد بن مؤمن استر آبادی، ص ۸۴ از تفسیر قمی
- تفسیر الصافی (فیض کاشانی) ج ۴ ص ۳۳۶ از تفسیر قمی، مرحوم فیض در اینجا بیانی دارند:

أقول: لعل المراد انَّ الثَّانِيَةَ أَمَّا تَتَحَقَّقُ بِالرَّجْعَةِ أَوْ يَقُولُونَ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ بِسَبَبِ الْإِحْيَاءِ وَ الْأَمَاتَةِ اللَّتَيْنِ فِي الْقَبْرِ لِلسُّؤَالِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ الْعَذَابِ مِنْ طَرِيقٍ فَنَسْلُكُهُ وَ ذَلِكَ إِنَّمَا يَقُولُونَهُ مِنْ فِرَاطٍ قَنَاطِهِمْ تَعَلُّلاً وَ تَحْيِيراً وَ لِذَلِكَ أُجِيبُوا بِمَا أُجِيبُوا. (می گویند از بس مورد عذاب قرار گرفته بودند، خسته شدند.)

■ نوادر الاخبار، فیض کاشانی، ص ۲۸۲

■ البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، ج ۴، ص ۲۹۳

■ بحار الأنوار، مجلسی، ج ۵۳؛ ص ۵۶، مرحوم مجلسی هم در ذیل روایت بیانی دارد:

بیان: ای أحد الإحياءین فی الرجعة و الآخر فی القيامة و إحدى الإمامتین فی الدنيا و الأخری فی الرجعة و بعض المفسرین صححوا التثنية بالإحياء فی القبر للسؤال و الإمامة فيه و منهم من حمل الإمامة الأولى علی خلقهم میتین ککونهم نطفة. (همان احتمال اول: آن وقتی که هنوز به دنیا نیامده بودند) بعضی فکر می کنند، این حرف، مطلب جدیدی است. احتمالات مرحوم صدر را قبلاً مرحوم مجلسی مطرح کرده است.

■ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۴ ص ۵۱۳

روایت سوم

« أَقُولُ رَوَى السَّائِلُ عَنِ السَّيِّدِ الْمُزَنِّي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ خَبَرٍ رَوَى النُّعْمَانِيُّ فِي كِتَابِ التَّسْلِي عَنْ الصَّادِقِ ۷ أَنَّهُ قَالَ إِذَا اخْتُصِرَ الْكَافِرُ حَضَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ۹ وَ عَلِيٌّ ۷ وَ جَبْرَائِيلُ وَ مَلَكُ الْمَوْتِ عَ فَيَذْنُو إِلَيْهِ عَلِيٌّ ۷ فَيَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا كَانَ يُبَغِّضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَأُبَغِّضُهُ فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ۷ يَا جَبْرَائِيلُ إِنَّ هَذَا كَانَ يُبَغِّضُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِهِ فَأُبَغِّضُهُ فَيَقُولُ جَبْرَائِيلُ لِمَلَكِ الْمَوْتِ إِنَّ هَذَا كَانَ يُبَغِّضُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَأُبَغِّضُهُ وَ اغْنُفْ بِهِ فَيَذْنُو مِنْهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَيَقُولُ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَخَذْتَ فَكَأَكْ رَقَبَتِكَ أَخَذْتَ أَمَانَ بَرَاءَتِكَ تَمَسَّكَتْ بِالْعِصْمَةِ الْكُبْرَى فِي دَارِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ وَ مَا هِيَ فَيَقُولُ وَ لَايَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ۷ فَيَقُولُ مَا أَعْرِفُهَا وَ لَا أُعْتَقِدُ بِهَا...» [۴]. [ftn4_#]

و چون کافر در حال احتضار قرار گیرد، رسول خدا ۹ و علی ۷ و جبرئیل و ملک الموت به بالینش آیند و علی ۷ به او نزدیک شود و گوید یا رسول الله، براستی این شخص ما اهل بیت را دشمن می داشت، پس شما هم او را دشمن بدار، رسول خدا ۹ می فرماید: ای جبرئیل، براستی این شخص است که خدا و رسولش و خاندان رسولش را دشمن دارد، پس او را دشمن دار، جبرئیل به ملک الموت گوید: به راستی این شخص، دشمن می داشت خدا و رسولش و خاندان رسولش را پس او را دشمن دار و بر او سخت بگیر، و ملک الموت نزدیک او آید و گوید: ای بنده خدا، برات آزادی را گرفتی؟ سند امانت را گرفتی؟ به عصمت کبری در دار دنیا تمسک نمودی؟ محتضر گوید، آن چیست؟ پاسخ دهد، ولایت علی بن ابی طالب ۷ است، او گوید وی را نشناسم و به او عقیده ندارم.

* به نظر می رسد، کافر در این روایت اعتقاد خاصی داشته باشد، کسانی هستند که نسبت به اهل بیت بغض داشته اند، اینها در قیامت حشرشان با یهود و نصاری و بلکه کارشان، از آنها هم سخت تر است.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

[۱]. [ftnref1_#].

[۲]. [ftnref2_#]. ذهبي، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۳۷.

[۳] حلی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۶۲؛ عبارت «يَا سَيِّدِي الْمُتَّصِلُ إِلَيْهِ أَوَّلًا، یعنی، من قبلا سندم را در کتاب مشیخه نقل کرده ام و حالا حدیثی که می خواهم نقل کنم به همان سند است، این روایت را کتاب رجعت محمد بن مؤمن استر آبادی متوفای ۱۰۸۸ از کتاب مختصر نقل می کند و بعد او مرحوم حر عاملی در ایقاظ، ص ۲۹۸ نقل می کند، و بعد مرحوم سید هاشم بحرانی در البرهان ج ۴ ص ۹۳ این روایت را نقل می کند و در آخر هم مرحوم مجلسی ج ۵۳، ص ۱۱۶ نقل می کند.

[۴]. [ftnref4_#]. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۵، ص ۳۱۳.

شاید این موارد نیز مورد علاقه شما باشد

							
روایات	ابحاث حول	جلسه هجدهم	جلسه سی و	دوم - درس	گفت و گویا آیت الله طیسی نایب شیوع و پرویس کرونا از علائم آخر الزمان است؟	سخنرانی در مسجد رفعت	جلسه ۱۴ بحث روایات ندای آسمانی = درس خارج مهدویت = ۹۰/۱۲/۰۶
الحسنی - (به عربی)	المهدویت (به عربی)	روایات سفیانی = درس خارج مهدویت = ۹۰/۰۳/۰۱	بحث قیام های قبل از ظهور = درس خارج مهدویت ۹۳/۰۱/۲۳ -	خارج مهدویت ۹۱/۱۰/۱۰ - ظهور = درس خارج مهدویت ۹۳/۰۱/۲۳ -			